

Britain's Foreign Policy in West Asia: Brexit Impacts and Consequences

Mohammad Reza Majidi

Associate Professor, Department of Regional Studies, University of Tehran.
mmajidi@ut.ac.ir

Mohammad Mahdi Sadeghi

Corresponding Author, PhD Student, Department of Regional Studies, University
of Tehran, sadeghimahdi@alumni.ut.ac.ir

Abstract

In the Brexit referendum, which took place on 23 June 2016, British people voted for their country's exit, i.e., Brexit, from the European Union (EU). An observation of the developments impacted by Brexit seems to be significant for getting insight into the upcoming political, security, and military perspectives for the region of the Western Asia. Impacts and consequences of Brexit on political equations of Western Asia are the subject around which the present article revolves. The key questions of this article are that "What developments has Brexit given rise to in the region's foreign policy?" and "What will be the probable impact of Brexit on the region's foreign policy in the short and long term?" Addressed with the concept of 'Global Britain' which has its roots in exceptionalism, post-Brexit foreign policy will increase the level of military and commercial transactions as well as political cooperation with Arab states of the Persian Gulf, augmenting the strategic penetration of the region in the close future. In the midterm and long-term, however, there are obstacles for this country in the region of the Western Asia. The theoretical framework of this research is based on the foreign policy analysis presented by Harold and Margaret Sprout and the conceptual framework we emphasize is exceptionalism. The method used in this article is descriptive-analytical.

Keywords: Brexit; exceptionalism; psychological milieu; operational environment; idea of Global Britain; Western Asia



پرو. شہزادہ گلہاں علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیاست خارجی بریتانیا در غرب آسیا؛ اثرات و پیامدهای برگزیت

محمد رضا مجیدی

دانشیار گروه مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران mmajidi@ut.ac.ir

محمد مهدی صادقی

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای مطالعات اروپای دانشگاه تهران
sadeghimahdi@alumni.ut.ac.ir

چکیده

در پی رفراندوم ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶، مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا رأی مثبت داده‌اند. رصد تحولات متأثر از برگزیت برای فهم چشم‌اندازهای سیاسی، امنیتی و نظامی آینده منطقه غرب آسیا بسیار حائز اهمیت است. اثرات و پیامدهای برگزیت بر معادلات سیاسی غرب آسیا موضوعی است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. سؤال اساسی این مقاله آن است که برگزیت منجر به ایجاد چه تحولی در سیاست خارجی بریتانیا شده و تأثیر احتمالی قابل ملاحظه برگزیت بر سیاست خارجی بریتانیا در منطقه غرب آسیا چه خواهد بود؟ سیاست خارجی بریتانیا در این برهه، در راستای ایده مرکزی موسوم به «بریتانیای جهانی» که مبتنی بر استثنانگرایی است، سبب افزایش مبادلات نظامی و تجاری و همکاری‌های سیاسی با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس خواهد شد و نفوذ راهبردی بریتانیا در منطقه را در آینده نزدیک، افزایش خواهد داد اما در میان‌مدت و بلندمدت موانعی برای این کشور در منطقه غرب آسیا وجود دارد. چهارچوب نظری این پژوهش بر اساس تحلیل سیاست خارجی، ارائه‌شده توسط اسپراوت‌ها و چهارچوب مفهومی مورد تأکید ما، استثنانگرایی است. روش این مقاله، توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی: برگزیت، استثنانگرایی، محیط روانی، محیط عملیاتی، ایده

بریتانیای جهانی، غرب آسیا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

۱- مقدمه

بعد از حدود ۴۳ سال حضور بریتانیا^۱ در جامعه/اتحادیه اروپا، در پی رفراندوم در تاریخ ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶، مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه رای مثبت دادند. کمپین حامیان خروج از اتحادیه ۵۱٫۹ درصد آراء را به خود اختصاص دادند و با حاشیه رأی ۱۲۶۹۵۰۱ توانستند نظر غالب را کسب نمایند (Menon and Salter, 2016, p.1297). پس از کش و قوس و تنش اولیه، مشخص شد برگزیت قابل بازگشت نیست. بعد از اعتراض‌ها و واکنش‌های احساسی اولیه، به مرور نهادهای قانونی در داخل بریتانیا و در سطح اروپا متوجه شده‌اند که نمی‌توانند به رأی مردم احترام نگذارند و هیچ فرایند قانونی برای نادیده گرفتن رفراندوم برگزیت وجود ندارد. (Martonyi, 2017, p.6). رفراندوم برگزیت یک نقطه عطف در سیاست داخلی و خارجی بریتانیا است. مخالفان برگزیت، رأی ۲۳ ژوئن را به عنوان «بزرگترین بحران سیاسی» پس از جنگ جهانی دوم برای این کشور تفسیر کرده‌اند. (Berry, 2016, p. 14). خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، الزامات، اقتضائات و تبعات خاصی برای سیاست خارجی این کشور و در برخی زمینه‌ها برای غرب آسیا و کل جهان در پی داشت. نتیجه این رفراندوم، برای دنیای سیاست بین‌المللی تأثیرات قابل‌ملاحظه در میان‌مدت و بلندمدت خواهد

^۱ باید به تفاوت‌های واژه‌های سیاسی، بریتانیا و انگلستان اشاره شود. به طور خلاصه از لحاظ تاریخی، بریتانیا (Britain) یا به عبارت صحیح‌تر ((Great Britain یک موجودیت سیاسی است که سابقه آن به اتحاد پادشاهی اسکاتلند و پادشاهی انگلستان در سال ۱۶۰۳ میلادی، هم‌چنین ادغام پارلمان‌های اسکاتلند و بریتانیا در سال ۱۷۰۷ بر می‌گردد. البته این روند پیوستگی از قبل شروع شده بود و در سال ۱۵۳۶ میلادی منطقه ولز به انگلستان ضمیمه شده بود. در ادامه نیز در سال ۱۸۰۱ «پادشاهی متحده از بریتانیای کبیر و ایرلند» (United Kingdom of Great Britain and Ireland) شکل گرفت. در سال ۱۹۲۱ با جدا شدن «دولت ایرلند آزاد» و سپس «جمهوری ایرلند»، نام رسمی بریتانیا به پادشاهی متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland) تغییر یافت.

^۲ خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (Britain Exit from EU) به اختصار برگزیت (Brexit) خوانده می‌شود.

داشت. به تعبیر روزنامه فاینانشیال تایمز این فراندوم «بیشترین تغییر اساسی را در سیاست خارجی بریتانیا از زمان دهه ۱۹۶۰ به بعد، در پی خواهد داشت.» (Mahdy, 2017) اهمیت فراندوم ژوئن ۲۰۱۶ آن اندازه بود که در نوامبر ۲۰۱۵ دیوید کامرون در مورد آن از این تعبیر استفاده کرد؛ «احتمالاً مهم‌ترین تصمیم طول دوران زندگی ما که مردم بریتانیا از طریق صندوق‌های رأی می‌گیرند.» (Van Ham, 2016, p.1) آنچه مشخص است، برگزیت یک فرایند کارشناسی‌شده، نخبه‌محور و از قبل برنامه‌ریزی شده برای تغییر مسیر استراتژیک کشور بریتانیا نبوده است، بلکه این پدیده به دلیل جو داخلی افکار عمومی و غلیان گرایش‌های پوپولیستی و ناسیونالیسم افراطی برای این کشور حادث شده و به نوعی خود را بر الزام‌های راهبردی این کشور، تحمیل کرد. بریتانیا برای فائق آمدن چالش‌هایی که این وضعیت جدید بر مؤلفه‌های استراتژیک آن تحمیل کرد، راه حلی متناسب با امتزاج محیط عملیاتی و محیط روانی سیاست خارجی خود، انتخاب کرد.

پس از فراندوم برگزیت مشخص شد اجماع نخبگان سیاسی دست راستی بریتانیا (خصوصاً کارشناسان سیاست خارجی) بر این محور قرار دارد که در سیاست خارجی فعال‌تر عمل کنند. این سیاست، علاوه بر توجیهات عینی، حاوی یک عنصر روانی و واکنشی است. بریتانیا تمایل دارد جلوی بهره‌برداری دیگران با تبلیغ این موضوع که بریتانیا ضعیف شده است را بگیرد. این موضوع در شرایط برگزیت به دلیل اثرات روانی و حیثیتی منفی که بر بریتانیا گذاشته است، بسیار اهمیت داشت. بریتانیا می‌خواست نشان دهد در سرایشی افول قرار ندارد.

از آنجایی که بریتانیا پس از فراندوم، در حال آماده شدن برای ترک اتحادیه اروپا بود طبیعی بود که برای جبران به فکر تقویت رابطه با سایر مناطق باشد. در محافل تصمیم‌سازی این کشور، مناطقی چون کشورهای انگلیسی‌زبان، آسیا-پاسفیک و آمریکای لاتین برای این منظور مورد بحث قرار گرفت. اما منطقه غرب آسیا از منظرهای تاریخی و جغرافیایی برای بریتانیا نسبت به سایر مناطق ارجحیت داشت و شرایط عملیاتی نیز مویذاتی برای این جهت‌گیری داشت.

سؤال اساسی این مقاله آن است که برگزیت منجر به ایجاد چه تحولی در سیاست خارجی بریتانیا شده و تأثیر احتمالی قابل ملاحظه برگزیت بر سیاست خارجی بریتانیا در منطقه غرب آسیا چه خواهد بود؟ چهارچوب نظری این پژوهش بر اساس تحلیل سیاست خارجی، ارائه شده توسط اسپراوت ها و چهارچوب مفهومی مورد تأکید ما، استثنانگرای است. روش این مقاله توصیفی تحلیلی است.

۲- چهارچوب نظری

تأکید بر منافع ملی و قدرت ملی نمی‌تواند به تنهایی بسویاری از ابهامات پدیده‌های بین‌المللی و خصوصاً خروجی رفتار دولت‌ها را تبیین کند. بلکه ساختارهای اجتماعی غیر مادی و انگاره‌ها و معانی بینادذهنی، نیز از جمله عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی کشورها هستند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۲) سیاست خارجی تلفیقی از تصمیم‌گیری «انسان اجتماعی»^۱ و «انسان اقتصادی»^۲ است. انسان اجتماعی بازیگری منفعت‌جو و بهینه‌خواه و محاسبه‌گر نیست بلکه بسترها و ساختارهای اجتماعی بینادذهنی نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم و رفتار او ایفا می‌کنند. از طرف دیگر تصمیم‌گیری انسان اقتصادی برای سیاست خارجی با طراحی و برنامه ریزی و تدارکات ابزارها و مهیا کردن شرایط همراه است.

تحلیل سیاست خارجی پساب‌گزیت با استفاده از مباحث ارائه شده از سوی هارولد و مارگارت اسپراوت تبیین مناسبی به ما ارائه می‌نماید. اسپراوت‌ها توجه خود را بیشتر معطوف به بستر یا زمینه تصمیم‌گیری سیاست خارجی کرده‌اند. هدف آنها فهم برآیندهای سیاست خارجی بود و به همین دلیل بر اهمیت محیط تصمیم‌گیری در تصمیمات تأکید دارند. محیط به دو معناست: یکی «محیط عملیاتی»^۳ است که بر مبنای عوامل بیرونی است که صرف نظر از تصور و دریافت و برداشت ذهنی تصمیم‌گیرندگان وجود دارد و عنصر دیگری که به طور خاص مورد توجه آنها است «محیط روانی»^۴ است؛ یعنی آنچه که تصمیم‌گیرندگان از این محیط، برداشت، تصور و دریافت می‌کنند. (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۰-۱۵۱).

1 Homo Sociologicus

2 Homo Economicus

3 Harold and Margaret Sprout

4 operational environment

5 psychological milieu

محیط روانی می‌تواند در پیوند با محیط عملیاتی باشد یا نباشد. مهم این است که محیط کلی را تصمیم‌گیرنده چگونه تصور می‌کند نه اینکه محیط واقعاً چیست. تصمیم‌گیری سیاست خارجی از سوی افراد صورت می‌گیرد. تصمیم‌گیرندگان بر موقعیت بین‌المللی کشورشان و رویدادها و وقایع بیش از خود امور مورد تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند. بین محیط روانی و محیط عملیاتی تمایز وجود دارد و تصمیم‌گیرندگان بر اساس برداشت خود عمل می‌کنند. (یزدان فام، ۱۳۸۷، ص. ۲۵۷) در این رویکرد به جای تمرکز بر مفاهیم کلی مثل افزایش قدرت و تأمین منابع ملی، بر نقش بازیگران خاص و کلیدی در تحلیل سیاست خارجی تمرکز می‌شود. دولت به عنوان یک بازیگر در سیاست خارجی الزاماً اقدام‌های خود را کاملاً عقلانی و حسابگرانه انجام نخواهد داد بلکه فشارهای سیاسی و جنگ رسانه‌ای و ادراک روانی و شناختی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی نیز در خروجی سیاست‌ها مؤثر است. دولت‌ها واحدهایی نیستند که رأساً تصمیم بگیرند بلکه این افراد هستند که به طور فردی یا در درون گروه‌ها به نام دولت‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. بعلاوه در تصمیمات آنها بسیاری از عوامل دخیل هستند که بخشی از آنها به داخل جوامع مربوط می‌شوند. (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۳).

۳- چهارچوب مفهومی: استثنانگرایی بریتانیایی

استثنانگرایی در ادبیات سیاسی جهان، به رفتار یا نگرش یک کشور، نهاد یا ناحیه جغرافیایی گفته می‌شود که بر مبنای آن، نهاد استثنانگرا خود را برتر و متفاوت از دیگران می‌بیند و برای خود حقوق ویژه قائل است. روح استثنانگرایی استاندارد دوگانه است. بطوریکه قدرت استثنانگرا تلاش می‌کند نگرشی در جهان ایجاد کند که کنش‌هایش با معیارهایی متفاوت از سایر بازیگران عرصه بین‌الملل، ارزیابی شوند. (عاملی، ۱۳۹۵، ص. ۵۳۲) استثنانگرایی بریتانیایی به مثابه یک محیط روانی برای سیاست خارجی پسابرگزیت، گرایشی است که به طور بسیار پرنفوذ و پرتکرار در مباحثات آکادمیک و تا حدی عمومی در فضای رسانه‌ای این کشور از چند سال قبل از فرماندوم ۲۰۱۶، مطرح شد. نایجل فاراژ از چهره‌های طرفدار برگزیت، در سال

۲۰۱۳ یک تعریف ساده از استثنانگرایی بریتانیایی،- البته بدون نام بردن از این مفهوم- ارائه کرده است:

«واقعیت این است که ما هرگز به اتحادیه اروپا تعلق نداشتیم. بریتانیا متفاوت است. جغرافیای ما، ما را مجزا کرده است. تاریخ ما، ما را جدا ساخته است. نهادهای ما که ساخته آن تاریخ است ما را مجزا ساخته است. ما متفاوت فکر می‌کنیم. ما متفاوت عمل می‌کنیم.» (Tournier- Sol, 2015, p. 143)

استثنانگرایی بریتانیایی همان صبغه نگاه به دیگری در هویت ملی بریتانیا است. برخی از صاحب نظران، ساختار اجتماعی «استثنانگرایی» را به‌عنوان هسته هویت ملت- دولت در بریتانیا محسوب کرده اند. (Marcussen et al., 1999, p.17)

استثنانگرایی بریتانیایی از تلاقی مؤلفه‌هایی نظیر جغرافیای جزیره‌ای بریتانیا که یک خودآگاهی ویژه جغرافیایی به‌وجود آورده، تاریخ استعماری، مذهب آنگلیکان، روابط ویژه تاریخی با آمریکا و حس رسالت داشتن برای بشریت، تشکیل شده است. (Wallace, 1991; Gaskarth, 2013; Garton Ash, 2001; kumar, 2010; Daddow, 2012)

هر کدام از مؤلفه‌های استثنانگرایی بریتانیایی تأثیر خاصی در سیاست خارجی این کشور گذاشته‌اند. به‌طور مثال هویت جزیره‌ای بریتانیا به‌عنوان استعاره‌ای برای اشاره به فاصله فرهنگی در عین تمایز جغرافیایی به‌کار می‌رود و در همین جهت است که سیاست‌گذاران حوزه سیاست خارجی انگلستان این کشور را تحت مفهوم «قدرت جزیره‌ای» توصیف کرده‌اند. در نگاه اولیه به نظر می‌رسد هویت جزیره‌ای بر فاصله گرفتن جغرافیایی دلالت می‌کند اما همزمان تأکید و توجه به «بین‌المللی‌گرایی» در رویکردهای سیاست خارجی بریتانیا و حضور فعال در مناسبات جهانی قلمداد می‌شود. (Gaskarth, 2013, p.65) در حقیقت به جای آنکه با هویت جزیره‌ای بر جدایی و فاصله‌اندازی بریتانیا از سایر جهان تأکید شود، این نتیجه گرفته می‌شود که انگلستان با سایر بازیگران در سطح جهان وابستگی متقابل دارد.

از منظر استثنانگرایی بریتانیایی، همگرایی با اروپا نباید ظرفیت‌های عملکرد جهانی سیاست خارجی این کشور را تحت‌الشعاع قرار دهد. ویلیام والس که مقالات

متعددی در باب تحلیل سیاست خارجی بریتانیایی دارد استثنانگرای آنگو ساکنی^۱ را عامل مهمی در سیاست خارجی بریتانیا می‌داند. (Wallace, 2005, p.54) در تاریخ خارجی بریتانیا، این گرایش توأم با حس رسالت تاریخی، همواره در ذهنیت تصمیم‌گیران وجود داشته است. رابین کوک وزیر خارجه بریتانیا در سال ۱۹۹۷ اعلام کرد این کشور «در رأس بازیگران جامعه جهانی قرار دارد» و «برای ارزش‌های نیک در جهان می‌جنگد.» (Bond, 2016, p. 1) همانطور که هیگ وزیر خارجه اسبق بریتانیا اعلام کرده‌بود؛ «حضور و نفوذ در امور جهانی، بخش جدایی‌ناپذیر از شخصیت بریتانیایی است.» (Morris, 2011, p. 342) رهبران بریتانیا برای خود در آنچه حفظ نظم بین‌المللی و یا ترتیبات قاعده محور جهانی خوانده می‌شود، مسئولیت، حق و وظایف خاصی قائل هستند و معتقداند دنیا نیز چنین توقعی از آنها دارد.

استثنانگرای، بعد معناشناختی و محیط روانی برای سیاست خارجی پساب‌گزیت است. در این زمینه ادراک روانی سیاست‌گذاران دست راستی (حزب محافظه‌کار و شکاکان به اروپا) در چگونگی فهم فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاست خارجی بریتانیا تأثیر قابل توجهی داشته است. ادراک استثنانگرا به شکل پیچیده و در هم تنیده با قرائت‌هایی خاص از نقش تاریخی، جایگاه جغرافیایی، سنت سیاسی و میراث اقتصادی و فرهنگی بریتانیا پیوند خورده است. استثنانگرای به منزله یک تصویر ذهنی و نقشه ادراکی برای سیاست خارجی پساب‌گزیت در ذهن و احساس بخشی از سیاستمداران این کشور است. از طرف دیگر، محیط عملیاتی نیز مؤید و مقوم تصمیم سیاستمداران بریتانیا برای جدایی از اتحادیه اروپا و در پیش گرفتن استثنانگرای بوده است. روابط رو به رشد سیاسی، نظامی و امنیتی بریتانیا در سال‌های منتهی به فراندوم برگزیت (۲۰۱۶) با برخی نقاط هدف سیاست خارجی (به طور خاص منطقه غرب آسیا) به منزله محیط عملیاتی، در کنار استثنانگرای بریتانیایی به مثابه محیط روانی، بستر و زمینه‌ای را مهیا نمود و عملاً سیاست خارجی بریتانیا پس از فراندوم ۲۰۱۶، سیاست خارجی پساب‌گزیت، در امتزاج با این دو عامل شکل گرفت.

۴- تأثیر برگزیت بر سیاست خارجی بریتانیا: در جستجوی یک

ایده جدید

سیاست خارجی بریتانیا همواره یک سیاست عمل‌گرایانه بوده است. در بازه‌های زمانی مختلف، این کشور همواره یک ایده مرکزی برای سیاست خارجی خود داشته است. (Harvey, 2011) ایده جدید سیاست خارجی در داخل هر کشور از محیط روانی سیاستمداران نشأت می‌گیرد و باید بتواند خود را به واقعیات و محیط عملیاتی تحمیل نماید و با طی کردن مسیر مقبول‌سازی داخلی، مورد قبول رسمی نهادهای حاکمیتی واقع شود. هم‌چنین نخبگان سیاسی باید منافع خود و کشورشان را در پیگیری ایده جدید سیاست خارجی محسوب کنند و از آن دفاع نمایند. در مورد سیاست خارجی پساب‌گزیت، در محافل داخلی این کشور سؤال اصلی آن بود که آیا بریتانیا یک نگاه درون‌گرا به جزیره خود خواهد داشت و یا اینکه برون‌گرایی سیاسی، امنیتی و نظامی خود در سطح جهانی را افزایش خواهد داد و موتور سیاست خارجی این کشور با دور بی‌شتری حرکت خواهد کرد؟ گرچه عموماً به‌درستی گفته می‌شود سیاست خارجی یک کشور استمرار سیاست داخلی آن است اما از نوع گفتمان داخلی در موضوع برگزیت نمی‌توان، ایده مرکزی سیاست خارجی پساب‌گزیت را به سهولت استخراج کرد بلکه محیط روانی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی است که عملاً تعیین می‌کند چه مسیری اتخاذ شود. در مورد بریتانیا، بسیاری از افراد عادی که به خروج از اتحادیه رأی داده‌اند کاهش نقش‌آفرینی فرامرزی بریتانیا را امر خوبی می‌دانند چرا که معتقدند مداخله در عراق و سایر نقاط دنیا شکست خورده است. از طرف دیگر، نخبگان طرفدار برگزیت این تحول را فرصت مناسبی برای بازآرایی نقشی و برون‌گرایی بیشتر بریتانیا در سطح جهان می‌دانند. اینکه کدام گروه در نزد مردم طرفداران بیشتری داشت نه مشخص است و نه اهمیت دارد چرا که مسیر سیاست خارجی را سیاستمداران و نخبگان حکومتی این کشور طراحی می‌کنند و تأثیرات افکار عمومی خصوصاً در این حوزه، محدود است.

۴-۱- ایده «بریتانیای جهانی» به مثابه واکنش به روایت افول بریتانیا

پس از کش و قوس‌های رفراندوم برگزیت، مشخص شد ایده مرکزی سیاست خارجی پس‌اب‌گزیت، ایده «بریتانیای جهانی» خواهد بود. ایده «بریتانیای جهانی» توسط خانم ترزا می (نخست وزیر وقت) و آقای بوریس جانسون (وزیر امور خارجه وقت و نخست وزیر بعدی) ابراز شده است. بعد از برگزیت، خانم می قول داد؛ «یک نقش مثبت جدید جسورانه» برای بریتانیا در دنیا شکل بدهد. (Bond, 2016, p. 1)

خانم می در ۱۶ آگوست ۲۰۱۷ نیز با حضور در ناو سلطنتی الیزابت در پورث موس^۱ اعلام کرد؛ «... این نمادی از پادشاهی متحده به عنوان یک ملت بحری و بزرگ و جهانی است. این (قدرت نظامی) به روشنی یک پیام ارسال می‌کند که به عنوان بریتانیا، یک نقش مطمئن، مثبت و جدید برای خودمان در این مرحله از دنیا، و برای سالیان پیش رو تعریف کرده‌ایم. ما تصمیم گرفته‌ایم به عنوان یک قدرت جهانی که کاملاً حضور فعالانه‌ای دارد باقی بمانیم و همکاری نزدیکی با دوستان و متحدین خود در سرا سر دنیا داشته باشیم.» (Rogers, 2017 (b), p. 4) بوریس جانسون در این رابطه ابزار داشته است که برگزیت به این معنا نیست که بریتانیا به سمت خودش (انزوا) چرخش داشته است بلکه این کشور، کنترل نهادهای دموکراتیک خود را بازپس گرفته است. وی ابراز داشته است که قرار است رویکرد برون‌نگر و حضور بیشتر در امور جهانی، اتخاذ شود. (Johnson, 2016)

موضوع برگزیت و «روایت افول»^۲ به یکدیگر مرتبط است. برخی محافل داخلی این کشور ابزار می‌دارند؛ «اولویت مهم برای پادشاهی متحده باید آن باشد که به هم‌پیمانان و دشمنان خود نشان دهد، بریتانیا امروز حتی بیش از قبل در تجارت آزاد فعال است، در سیاست جهانی بیش از قبل برای مناطقی که مورد نیاز تعهد بین‌المللی خود است، حضور فعالانه^۳ دارد. این موارد برای از بین بردن مفروضات

1 Global Britain
2 Portsmouth
3 narrative of decline
4 engagement

مصنوعی و مخربی است که می‌گوید؛ برگزیت مساوی با انزواگرایی^۱ و یا «انگستان کوچک‌گرایی» است. (Bew & Elefteriu, 2016, p.3).

در گزارشی که کمیته روابط خارجی مجلس عوام بریتانیا در مورد تأثیرات برگزیت بر نقش بریتانیا در جهان، منتشر کرده است، نکات قابل تأملی مطرح شده است. این گزارش می‌گوید: «به‌هرحال، تمام شرکاء بریتانیا گفته‌اند که از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، استقبال نمی‌کنند... برخی از متحدین ممکن است تصمیم به خروج از اتحادیه را به درست یا غلط به منزله کنارکشیدن از امور جهانی یا کاهش نقش بین‌المللی بریتانیا محسوب کرده باشند.» (HC 545, 2016, p. 17) خروج از اتحادیه می‌توانست باعث این تلقی روانی شود که برگزیت به معنی تبدیل شدن بریتانیا به یک بازیگر بین‌المللی کوچکتر و یا کمتر مؤثر است. در این شرایط، ایده بریتانیای جهانی به مثابه یک واکنش روانی نسبت به روایت افول، مطرح شد.

۵- اثرات برگزیت بر سیاست خارجی بریتانیا در غرب آسیا

در زمانی که با پشتوانه یک جو روانی و تحول در افکار عمومی داخلی، سیاست بریتانیای جهانی برای اعمال در محیط عملیاتی اعلام شد، سؤال فوری در این رابطه آن بود که تمرکز سیاست‌گذارانه، ایده «بریتانیای جهانی» کدام منطقه خواهد بود؟ مشخص بود که دولت بریتانیا در پی پیگیری سیاست خارجی خود در نقش «بریتانیای جهانی» خواهد بود و به فکر جهت‌گیری خارجی فراتر از اروپا است. (Chalmers, 2017, p.8) از آنجایی که بریتانیا پس از فراندوم، در حال آماده‌شدن برای ترک اتحادیه اروپا بود طبیعی بود که برای جبران به فکر تقویت رابطه با سایر مناطق باشد. در محافل تصمیم‌سازی این کشور، مناطقی چون کشورهای انگلیسی‌زبان^۲، آسیا-پاسفیک و آمریکای لاتین برای این منظور مورد بحث قرار گرفت. اما منطقه غرب آسیا از منظرهای تاریخی و جغرافیایی برای بریتانیا نسبت به سایر مناطق ترجیحیت داشت و شرایط عملیاتی نیز مؤیداتی برای این جهت‌گیری داشت.

1 isolationism

2 Little Englanderism

3 Global Britain

4 Anglosphere

۵-۱- راهبرد بازگشت به شرق سوئز

به‌دنبال برگزیت، بریتانیا در پی احیای سیاست تاریخی سنتی خود در غرب آسیا است. به‌طور سنتی، منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) و خصوصاً خلیج فارس اهمیت بالایی برای امپراتوری بریتانیا در جهت حفاظت از منافع تجاری و اقتصادی داشته است. به مدت تقریباً ۱۵۰ سال (۱۹۷۱-۱۸۲۰) بریتانیا توانست از نفوذ اقتصادی در این منطقه به مرحله قدرت مطلق سیاسی که توانایی کنترل منطقه را خصوصاً در قسمت خاورمیانه دارد؛ برسد. در حقیقت منطقه خاورمیانه برای این کشور از یک منطقه ژئواکانومیک به یک منطقه ژئواستراتژیک تبدیل شد. (۲ & Upadhyay Siddiqui, 2017, p. در اول قرن بیستم؛ بریتانیا یک قدرت بلامنزاع در منطقه خلیج فارس بود. اما سناریوهای جهانی پس از جنگ جهانی دوم تغییر کرد و نتیجه متعاقب و ملموس آن تضعیف بریتانیا بود. به مرور قدرت بریتانیا تحت‌الشعاع قدرت ابرقدرت تازه‌نفس، آمریکا قرار گرفت. هارلود مک میلان در سخنرانی دهه ۱۹۶۰ خود با عنوان «نسیم تغییر» پایان رسمی امپراتوری بریتانیا را اعلام نمود. (Price 2006, p. 609). سرانجام، بریتانیا در پایان ۱۹۷۱ به دلایل متعدد از جمله ضعف اقتصادی، کاهش اهمیت راهبردی خلیج فارس برای بریتانیا، موج استعمارزدایی و آزادی خواهی، شکست در بحران کانال سوئز و عدم حمایت آمریکا از بریتانیا و ورود یک بازیگر قدرتمند به نام آمریکا به منطقه، نیروهای نظامی خود را از خلیج فارس و شرق مدیترانه خارج کرد.

تحولاتی نظیر برگزیت، حوادث منطقه و خلأ نسبی قدرت ناشی از خروج آمریکا از منطقه، زمینه اصلی برای حضور مجدد بریتانیا را فراهم کرده است. آقای بوریس جانسون در سخنرانی خود در تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۱۶ به صراحت می‌گوید سیاست خروج بریتانیا از شرق سوئز اشتباه بود و اعلام می‌کند ما می‌خواهیم در این برهه، این سیاست را معکوس کنیم. (Johnson, 2016) این موارد نشان می‌دهد مهیا بودن بستر کنشگری و محیط عملیاتی، سیاست خارجی پس‌اب‌گزیت را به یکی از اصلی‌ترین نقاط هدف یعنی محیط غرب آسیا، و با راهبرد بازگشت به شرق سوئز - که بار تاریخی و مفهومی خاصی دارد-، سوق داد.

۵-۲- تلاش برای پرکردن خلاء عملیاتی کاهش حضور آمریکا

گرچه در مورد جدایی آمریکا از معادلات غرب آسیا، در برخی تحلیل‌ها اغراق صورت می‌گیرد اما مشخص است که تحولات و تجربه‌های دو دهه اخیر، میزان اشتیاق آمریکا برای کنشگری فعال در منطقه را از بین برده است. سیاست «چرخش به شرق آسیا» از طرف اوباما مطرح و پیگیری می‌شود اما به دلیل منطق قوی اقتصادی آن در دولت‌های بعدی نیز کنار گذاشته نشد و این سیاست را می‌توان یک رویکرد راهبردی برای سیاست خارجی آمریکایی‌ها محسوب کرد. یکی از اصلی‌ترین علل حضور آمریکا در منطقه شرق آسیا، مشغول کردن چین در محیط پیرامونی‌اش است. (گوهری مقدم و انصاری بارده، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۹)

سیاست آمریکا برای چرخش به شرق آسیا، زمینه‌های عینی و مؤید عملیاتی برای بازگشت بریتانیا به شرق سوئز است. آمریکا با اعلام اولویت راهبردی جدید مبنی بر رقابت با قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه چین، در راهبرد خود تغییر ایجاد کرده است و با تمرکز بر افزایش حضور در شرق آسیا، به دنبال بهینه‌سازی حضور خود در سراسر جهان است. تغییر اولویت‌های آمریکا باعث تغییر نوع آرایش نیروهای آمریکا در غرب آسیا شده است. آمریکا علاوه بر کاستن از میزان نیروها، در پی کاهش تعداد پایگاه‌های خود در منطقه و هم‌چنین حرکت به سمت نوع جدیدی از پایگاه‌ها است. (اکرمی، ۱۴۰۰، ص. ۳۱۰-۳۱۲) آمریکا به دنبال انتقال هزینه‌ها و تهدیدها به کشورهای دیگر و به عبارتی خنثی کردن تهدیدات علیه آمریکا با پرداخت کمترین هزینه است.

همانگونه که خلاء قدرت در بازه زمانی پس از ۱۹۷۱ (زمانی که بریتانیا از منطقه خارج شد) منجر به افزایش نفوذ راهبردی آمریکا در منطقه به نحو چشمگیری شد، اکنون نیز بی‌میلی آمریکایی‌ها و یا به صورت دقیق‌تر؛ سیاست عملیاتی جدید آمریکا در منطقه، فضا و موقعیت مناسب برای بریتانیا به وجود آورده است. از آنجایی که آمریکا قصد دارد منابع استراتژیک خود را به منطقه آسیا-پاسفیک اختصاص دهد از اینکه اروپایی‌ها در معادلات امنیتی- نظامی خلیج فارس بیشتر از قبل فعال شوند، استقبال می‌کند. بریتانیا و فرانسه در این زمینه پیش قدم هستند و با توجه به تحول سیاست خارجی بریتانیا در اثر برگزیت و ادراک محیط روانی توسط سیاستمداران، این کشور نقش بالاتری برای پرکردن خلاء عملیاتی ایجاد شده بر عهده گرفته است.

۶- پیامدهای برگزیت بر سیاست خارجی بریتانیا در غرب آسیا

پیامد برگزیت بر سیاست خارجی بریتانیا در غرب آسیا، با «تصمیمات» (که از ترکیب ادراک روانی و محیط عملیاتی حاصل می‌شود) سیاستمداران محافظه‌کار، قابل تحلیل است. استثنانگرایی بریتانیایی که عنصر روانی سیاست بریتانیای جهانی است، صالتاً بیشتر از طرف جناح محافظه‌کار و سیاستمداران دست راست را پشتیبانی می‌شد. در مورد محیط عملیاتی این سیاست، تمایز چندانی میان عملکرد نخست وزیران محافظه‌کار وجود نداشت. دیوید کامرون و خانم ترزا می دکتترین سیاست خارجی تقریباً مشابهی - خصوصاً در حوزه غرب آسیا- داشتند. این سیاست در دوران جدید به طور عمده مربوط به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌شد. خانم می به عنوان اولین نخست وزیر زن بریتانیا، سومین رهبر اروپایی بود که در نشست سران شورای همکاری خلیج فارس^۱ در سپتامبر ۲۰۱۶ شرکت می‌کرد. وی ابراز کرد از آنجایی که بریتانیا در حال ترک اتحادیه اروپا است من تصمیم گرفتم یک نقش جسورانه و مطمئن برای خودمان در دنیا به وجود آورم. ترزا می در جلسه شورای همکاری خلیج فارس در تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۱۶ شرکت کرد و ابراز داشت در رویکرد جدید سیاست خارجی بریتانیا، این کشور در امور امنیتی و اقتصادی این منطقه بیش از قبل ورود خواهد کرد. خانم می گفت: «امنیت خلیج، امنیت ماست» و «رونق شما رونق ما است». خانم می ابراز امیدواری کرده بود تا این دیدار «فصل جدیدی» از روابط بریتانیا و خلیج (فارس) را رقم بزند. (May, 2016(b))

(May, 2016(a)) در پی این نشست، چارچوبی برای شراکت استراتژیک بریتانیا-شورای همکاری خلیج (فارس)^۲ به وجود آمد. این چارچوب شامل محورهای؛ ثبات منطقه‌ای، اقدامات ضد تروریستی و ضد افراطی‌گری، موضوع ایران، مقابله با تهدیدات درون و برون منطقه‌ای، حقوق بشر و کمک‌های توسعه‌ای، پناهجویان، مهاجرت و رفت و آمد انسان‌ها، تجارت و سرمایه‌گذاری، ارتباطات انسانی و توجه به ابعاد بلندمدت شراکت عمیق میان دو طرف می‌شد. (Gulf Co-operation Council – United Kingdom, 2016)

1 GCC

2 GCC-UK Strategic Partnership

مروری بر اسناد امنیتی و نظامی بریتانیا نشان می‌دهد سیاست مداخله بیشتر بریتانیا در منطقه قبل از خانم می و در دوران کامرون شروع شده بود و می‌توان گفت در دوران پس‌برگزیت تقویت شده است. اولین گزارش استراتژی امنیت ملی و مروری بر استراتژی دفاعی و امنیتی بریتانیا در دسامبر سال ۲۰۱۶ منتشر شد. در این گزارش مطرح شده است که دولت بریتانیا برای افزایش حضور نظامی در خلیج فارس و اروپای شرقی برنامه‌ریزی کرده است. در این گزارش آمده است: «ما مشارکت امنیتی مان را با خاورمیانه به ویژه خلیج (فارس)، و آفریقا را تقویت کرده ایم.» (SDSR, 2016, p.14) هم‌چنین در این گزارش آمده است: «روابط بریتانیا با شش دولت شورای همکاری های خلیج فارس (بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) گسترده و عمیق است. آنها شرکای حیاتی بریتانیا در فعالیت در جهت ثبات پایدار و بلندمدت منطقه‌ای و رسیدگی مستقیم به تهدیدهایی هستند که از سوی تروریسم، افراطی‌گری و جرم سازمانیافته پیش روی بریتانیا و امنیت انرژی مان قرار دارند.» (SDSR, 2016, p.55) در نتیجه دیپلماسی بریتانیا در برابر کشورهای منطقه، چندی است که در دستور کار بوده و با رقم خوردن تحول برگزیت و ظهور عنصر روانی استثناگرایی، این سیاست تقویت شده است.

۶-۱- افزایش همکاری های نظامی با کشورهای عربی خلیج فارس

برگزیت، برخی از روندهای متأخر در سیاست خارجی بریتانیا را تقویت خواهد کرد. یکی از اصلی ترین وجوه سیاست خارجی بریتانیا در برابر غرب آسیا، بعد نظامی آن است. بریتانیا دومین صادرکننده تجهیزات جدید نظامی و خدمات در دنیا پس از آمریکا محسوب می‌شود. این کشور، بین سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵، مبلغ ۱۲۲ میلیارد دلار در این زمینه صادرات داشته است. نکته قابل توجه آن است که بزرگترین بازار صادراتی این کشور در زمینه تجهیزات، با اختلاف خیلی بالا نسبت به سایر بازارها، منطقه خاورمیانه (غرب آسیا) است که ۶۳ درصد از کل صادرات نظامی این کشور را به خود اختصاص داده است. (Ministry of Defence, 2016) از سال ۲۰۱۰ تحت عنوان «ابتکار خلیج» بریتانیا اعلام کرد حضور نظامی و اقتصادی خود

1 National Security Strategy and Strategic Defence and Security Review 2015

2 Gulf initiative

در کشورهای خلیج فارس را افزایش خواهد داد. بیشترین تعهد نظامی بریتانیا خارج از چارچوب ناتو مربوط به شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای آن می‌شود. بریتانیا دارای همکاری‌های دفاعی قوی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. به طوریکه بخشی از ناوگان سلطنتی بریتانیا^۱ و نیرو هوایی سلطنتی بریتانیا^۲

همواره در خلیج فارس مستقر هستند. (Upadhyay & Siddiqui, 2017, p.3) یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست خارجی پسابرجزیت توسعه روابط نزدیک بریتانیا با رژیم‌های اقتدارگرا و دیکتاتوری و افزایش فروش سلاح به آنها است. سیاست خارجی پسابرجزیت شامل یک نوع تحرک وسیع نظامی می‌شود. به طوری که دیدارهای سطح بالای ترزا می با مقامات سعودی، بحرین، عمان، قطر و مصر نیز حول مسائل نظامی و امنیتی بوده است. خانم می گفته بود بریتانیا تمایل دارد نسبت به امنیت بلندمدت خلیج (فارس) تعهدات دائمی‌تر و پردوام‌تری برعهده بگیرد. به طوریکه گفته می‌شود هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری بریتانیا در امور نظامی منطقه افزایش خواهد یافت. (Upadhyay & Siddiqui, 2017, p.5) بوریس جانسون ابراز داشته است بریتانیا قصد دارد طی ده سال آینده ۳ میلیارد پوند خرج تعهدات نظامی خود در منطقه خلیج (فارس) نماید. (Johnson, 2016)

۶-۱-۱- همکاری نظامی و امنیتی با عربستان

همکاری‌های نظامی بریتانیا با عربستان عمدتاً در زمینه فروش تجهیزات نظامی و امنیتی وجود دارد. در سال اول جنگ یمن (مارس ۲۰۱۵ تا مارس ۲۰۱۶)، بریتانیا مجوز صادرات ۳/۳ میلیارد پوند تسلیحات به عربستان را تأیید کرده است. صادرات تسلیحات بریتانیایی به عربستان شامل هواپیماهای جنگنده و ۱ میلیارد دلار تسلیحات هوایی (موشک‌ها و بمب‌هایی که توسط جنگنده‌ها حمل می‌شود) می‌باشد. (House of Lords, 2017, p.21)

گرچه عربستان سعودی یکی از بزرگترین مشتری‌های صنعت نظامی بریتانیاست ولی به جهت نقض حقوق بشر توسط این کشور، این همکاری‌ها همواره مناقشه‌انگیزه بوده و مخالفت فضای داخلی بریتانیا در این رابطه وجود داشته است. از سوی

1 British Royal navy

2 Royal Air Force

دیگر با توجه به چالش های جدید در روابط عربستان و آمریکا و فراز و فرودهایی که در این زمینه حادث شده، بریتانیا فرصت بیشتری برای تعمیق رابطه و تحصیل منافع خود را متصور است.

۶-۱-۲- همکاری نظامی با امارات متحده عربی

قرارداد مهم همکاری نظامی میان بریتانیا و امارات متحده عربی در سال ۱۹۹۶ امضاء شده است. در سال ۲۰۰۹ نیز یک تفاهم نامه^۱ در حوزه مسائل نظامی امضاء شده است و طبق آن نیروی هوایی بریتانیا می تواند از فضای امارات متحده عربی برای عملیات در افغانستان استفاده کند. لازم به ذکر است امارات، تنها کشور از مجموعه شورای همکاری خلیج فارس است که در مقیاس وسیع اقدام به اعزام نیروی نظامی به افغانستان جهت کمک به عملیات ناتو، کرده بود. (Upadhyay & Siddiqui, 2017, p.4) دفتر نظامی بریتانیا در خلیج فارس در دومی است. چندی پیش جانسون وزیر امور خارجه بریتانیا نیز خاطرنشان کرده است پایگاه هوایی المنهاد^۲ در امارات متحده عربی مرکز عملیاتی نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در منطقه خواهد بود. (Johnson, 2016)

۶-۱-۳- همکاری نظامی با عمان

کشور عمان دارای روابط سنتی و خاص با بریتانیا است. بریتانیا تفاهم نامه نظامی را با عمان در مارس ۲۰۱۶ منعقد کرده است تا ارتباط امنیتی خود را با این کشور تقویت کند. در عمان، ارتش بریتانیا یک مرکز آموزش منطقه‌ای^۳ تأسیس کرده است. در ضمن، چنین رابطه‌ای با قطر نیز برقرار شده است؛ وزیر دفاع بریتانیا مایکل فلون^۴ در جولای ۲۰۱۶ با وزیر دفاعی قطر؛ خالد بن محمد العطیه در لندن دیدار کرد و در مورد مسئله تروریسم توافق هایی برای همکاری صورت گرفت. (Johnson, 2016; Upadhyay & Siddiqui, 2017, p.5)

1 Memorandum of Understanding (MOU)

2 Al-Minhad

3 Regional Land Training centre

4 Michael Fallon

۶-۱-۴- همکاری نظامی با بحرین

بحرین، یکی از اصلی ترین طرف ها در سیاست نظامی بریتانیا است. در سال ۲۰۱۴ بریتانیا یک توافق نامه نظامی با رژیم بحرین امضاء کرد. ناوگان دریایی بریتانیا در بحرین ظرفیت عملیاتی خود را به نحوی که پس از خروج از شرق کانال سوئز بی سابقه است، افزایش داده است. نیروی دریایی بریتانیا عمدتاً در میناء سلمان^۱ مستقر است. پایگاه سلطنتی الجفیر^۲ بحرین امکانات تسهیلاتی و پشتیبانی دریایی بریتانیا را فراهم می کند. بحرین در مجموع ۱۵۰۰ پرسنل نظامی و هفت ناو جنگی بریتانیا را در خود جای داده است. (Johnson, 2016) اطلاعات اولیه حاکی از آن است که پایگاه بریتانیا در بحرین بزرگترین پایگاه این کشور در خارج از قلمرو سلطنتی بریتانیا است.

۶-۲- تعمیق رابطه اقتصادی با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

سیاست خارجی بریتانیا به طور سنتی یک سیاست خارجی تجارت گرا است و اولویت راهبردی این کشور، تعمیق روابط تجاری با سایر کشورها است. سیاست خارجی بریتانیا در دوران پسابرگزیت بر روی روابط تجاری تمرکز خواهد کرد و یکی از اصلی ترین حوزه های آن، کشورهای حوزه خلیج فارس است. نخست وزیر بریتانیا در دسامبر ۲۰۱۶ گفت: از آنجایی که بریتانیا، اتحادیه اروپا را ترک می کند، ما باید فرصت ها را برای پیشبرد یک توافق تجاری بین بریتانیا با خلیج فارس از دست ندهیم. این ممکن است راهی ایجاد کند که ما تجارت کنیم و سطح جدیدی از شکوفایی را برای نسل آینده مردم خودمان ایجاد کنیم. (House of Lords, 2017, p.72)

کشورهای حوزه خلیج فارس اولویت اصلی دولت بریتانیا از منظر تجاری هستند. منافع تجاری بریتانیا در منطقه قابل ملاحظه است. در سال ۲۰۱۵، تجارت کالا و ارائه خدمات مابین جهان عرب و کشور بریتانیا به مرز ۱۸/۹ میلیارد پوند رسیده است که کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس، ۱۶ میلیارد پوند آن را به خود اختصاص داده بوده اند. در سال ۲۰۱۵، صادرات کشور بریتانیا به جهان عرب

1 Mina-Salman

2 HMS Juffair

بیش از صادرات آن به کشور چین - با تفاوتی بیش از ۱ میلیارد پوند - بوده است. دو کشور امارات متحده عربی و عربستان سعودی جزء ۱۵ شریک تجاری برتر بریتانیا هستند. (House of Lords, 2017, p.13)

شرکاء مهم تجاری بریتانیا در منطقه، به ترتیب امارات، عربستان، قطر و کویت هستند. امارات بزرگترین بازار بریتانیا در منا و دوازدهمین بازار بزرگ دنیا می‌باشد. در سال ۲۰۱۴ تجارت کالا و ارائه خدمات دوجانبه بریتانیا و امارات به ۱۲/۹۵ میلیارد پوند رسید. بسیاری از کارخانه‌های جهانی و کارخانه‌های بزرگ کشور بریتانیا تجربه طولانی و موافقی از کار با امارات دارند. در امارات نزدیک به ۱۲۰ هزار تبعه بریتانیا حضور دارند که از این تعداد ۵ هزار نفر تاجر هستند. صادرات بریتانیا به امارات در سال ۲۰۱۵، مبلغ ۸/۶۲ میلیارد پوند بوده و واردات بریتانیا از این کشور در همان سال ۳/۹۵ میلیارد پوند بوده است. هم‌چنین، عربستان سعودی بزرگ‌ترین بازار منطقه محسوب می‌شود. بیش از ۶ هزار کارخانه بریتانیا در امر صادرات به عربستان فعال هستند و بعد از آمریکا، بریتانیا دومین سرمایه‌گذار بزرگ در این کشور می‌باشد. صادرات بریتانیا به عربستان در سال ۲۰۱۵، مبلغ ۶/۶ میلیارد پوند بوده و واردات بریتانیا از این کشور در همان سال ۲/۳ میلیارد پوند بوده است. برای بریتانیا کشور قطر، سومین بازار صادراتی خاورمیانه (غرب آسیا) و منطقه شمال آفریقا، قطر می‌باشد. قطر امروزه به تأمین‌کننده گازی بسیار مهم و جهانی تبدیل شده است. این کشور در صدد است با صرف هزینه‌ای بیش از ۱۷۰ میلیارد پوند در ده سال آینده، یکی از بزرگترین و جاه طلبانه‌ترین برنامه‌های زیرساختی در جهان را آغاز نماید. صادرات بریتانیا به قطر در سال ۲۰۱۵، مبلغ ۲/۶ میلیارد پوند بوده و واردات بریتانیا از این کشور در همان سال ۲/۷ میلیارد پوند بوده است. کویت یکی از شرکای تجاری بزرگ بریتانیا در شورای همکاری کشورهای خلیج فارس و یکی از بزرگترین شرکای صادراتی بریتانیا محسوب می‌شود. دولت کویت همچنان به تلاش خود برای تشویق سرمایه‌های بخش خصوصی ادامه داده و اعلام نموده است که برای جذب پیشنهادات مختلف در خصوص چندین پروژه بزرگ مشارکتی بخش خصوصی - دولتی، طرح‌هایی دارد. صادرات بریتانیا به کویت در سال ۲۰۱۵، مبلغ ۱/۴ میلیارد پوند بوده است. (House of Lords, 2017, p.14-54)

تعمیق روابط تجاری با کشورهای خلیج فارس برای جایگزینی کشورهای اروپایی در تجارت خارجی بریتانیا مطرح است. گزارش کمیته روابط بین‌الملل مجلس اعیان بریتانیا در این مورد به صراحت می‌نویسد: « سرمایه‌گذاری‌های کشورهای حوزه خلیج (فارس)، نقش بسیار مهم و حیاتی در اقتصاد کشور بریتانیا بازی می‌کند. سرمایه‌گذاری‌های خاورمیانه (غرب آسیا) در بریتانیا بسیار قابل توجه است؛ برای مثال، سرمایه‌گذاری‌های انباشته دولت قطر در بریتانیا ۳۰ میلیارد پوند می‌باشد. اگر بخواهیم تنها تعداد اندکی از این شرکت‌ها را مثال بزنیم، باید به شرکت هرودز^۱، شارد^۲، سینزبوریس^۳، بی بی ای^۴ و بورس لندن اشاره نماییم... از آنجایی که بریتانیا برای برقراری توازن در کسری تجاری خود که رقم بالایی است و همیشه وجود دارد، به جریان‌های سرمایه‌ای وابسته است، جریان‌های سرمایه‌گذاری منطقه‌ای تکیه‌گاه مهمی برای سلامت اقتصادی بریتانیا محسوب می‌شوند.» (House of Lords, 2017, p.15)

چشم‌انداز اقتصادی بریتانیا پس از خروج از اتحادیه برای این کشور ممکن است تهدید کننده باشد. به‌عنوان مثال ۴۴ درصد از صادرات بریتانیا به کشورهای اتحادیه اروپا انجام می‌شود. (Seeberg, 2017, p. 1) در این شرایط منطقی بود که بریتانیا به دنبال سایر بازارها باشد. به دلیل افتضات جدید، بریتانیا به دنبال تقویت روابط دو جانبه اقتصادی خود با برخی کشورها است و البته این کشور منتظر نماند تا فرایند برگزیت به طور کامل انجام شود و قبل از آن در پی اصلاح آرایش سیاست خارجی خود برآمد.

۶-۳- به حاشیه رفتن بیش از پیش ملاحظات حقوق بشری

رابطه بریتانیا با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس محور سیاست خارجی این کشور در منطقه غرب آسیا است. گرچه مسائلی نظیر نقض مکرر حقوق بشر، رویکرد پنهان حمایت از تکفیری‌ها و رژیم‌های دیکتاتوری سبب فشار افکار عمومی بریتانیا به سیاستمداران این کشور در مورد رابطه با رژیم‌های اقتدارگرای منطقه می‌شود اما

1 Harrods

2 The Shard

3 Sanitbuuyss

4 BAA

5 London Stock Exchange

به نظر می‌رسد موضوع «تجارت» و نه «حقوق بشر» نیروی پیشبرنده بریتانیا در رابطه با غرب آسیا خواهد بود. حقوق بشر یک موضوع فرعی خواهد بود. برای دولت مستقر در بریتانیا بحث تجارت بسیار مهم است. (Doyle, 2016, p. 3) تعمیق روابط تجاری و نظامی بریتانیا با کشورهای منطقه که پیامد فوری برگزیت است، سبب به حاشیه رفتن بیش از پیش ملاحظات حقوق بشری در سیاست خارجی بریتانیا در غرب آسیا در کوتاه مدت شده است. اما این پیامد کوتاه‌مدت، همان‌طور که در ادامه بحث خواهد شد در بلند مدت با مانعی به نام فشار افکار عمومی و طیفی از سیاستمداران این کشور مواجه خواهد شد.

۷- موانع بلند مدت ایده «بریتانیای جهانی» در غرب آسیا

ایده بریتانیای جهانی در غرب آسیا، تاکنون نتایج کوتاه مدت و فوری خود را در افزایش مبادلات نظامی و اقتصادی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و به حاشیه رفتن ملاحظات حقوق بشری، نشان داده است. اما به نظر می‌رسد مجموعه عواملی وجود دارد که باعث می‌شود بریتانیا در میان مدت و بلند مدت نتواند این سیاست را با همین شدتی که در کوتاه‌مدت در حال اجرایی کردن است، پیگیری نماید.

۷-۱- افول دوران یک جانبه گرایی

سیاست خارجی بریتانیا در دوره تونی بلر به گونه‌ای بود که عملاً این کشور برتری و هژمونی ایالات متحده را پذیرفته بود. این مسئله در مباحثات داخل بریتانیا اعتراضات بسیار شدیدی را سبب شد و امروزه سیاست خارجی دوران بلر، وجهه مثبتی ندارد. سیاست خارجی جدید بریتانیا در قبال منطقه غرب آسیا، به رغم تحرک نظامی و امنیتی و افزایش همکاری‌ها با کشورهای شورای همکاری های خلیج فارس، فاقد قدرت، انگیزه و اجماع داخلی جهت مداخله‌گری نظامی تام و یک‌جانبه‌گرایی است. به‌طوریکه در ژانویه ۲۰۱۷ خانم می‌ابراز داشته است که «دوران‌هایی که بریتانیا و آمریکا در حاکمیت کشورها مداخله می‌کردند تا جهان را بر طبق تصویر خودشان بسازند، به سر آمده است.» (Honeyman, 2017, p. 87) از طرف دیگر، مطالعات جدید نشان می‌دهد بازیگران جدید ذی‌نفوذ در غرب آسیا، شامل چین، روسیه و اتحادیه اروپا، معادلات قبلی را بهم زده‌اند. چین مهم‌ترین کاندید برای برهم‌زدن موازنه قدرت در دنیا است و در خاورمیانه نیز رقیب سرسخت

آمریکا به شمار می‌رود. (حیدری فر، ۱۳۹۹، ص. ۶۹۹) حضور این بازیگران جدید که به افول فضای یک جانبه‌گرایی آمریکایی منجر شده است می‌تواند به افول نفوذ بریتانیا در منطقه نیز منجر شود و این کشور نمی‌تواند به راحتی حساب خود را از آمریکا جدا کند. تحرک بیشتر بریتانیا در سیاست خارجی خود و در منطقه غرب آسیا، به معنای یک جانبه‌گرایی نیست و این کشور قدرت احیای چنین سیاستی را ندارد.

۲-۷- تردیدهای داخلی در مورد مطلوبیت برون‌گرایی حاد در سیاست

خارجی

در شکل‌گیری ایده «بریتانیای جهانی»، بحث برون‌گرایی حاد و نفوذ راهبردی این کشور محل دغدغه جدی تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران این کشور بوده است. سر سایمون فرا سر به‌عنوان یک دیپلمات کهنه کار و رده بالای بریتانیا در مورد برگزیت به صراحت می‌گوید: «ترک کردن اتحادیه اروپا، بزرگترین شوک به روش‌های نفوذ بین‌المللی ما وارد خواهد کرد و بزرگترین تغییر ساختاری در مورد جایگاه ما در جهان پس از جنگ جهانی دوم و پس از پایان امپراتوری خواهد بود.» (Fraser, 2017, p. 12) در میان افکار عمومی بریتانیا و بخشی از سیاستمداران این کشور، تردید و اعتراض‌های جدی نسبت به برون‌گرایی حاد در سیاست خارجی بریتانیا، مشاهده می‌شود. گرچه برخی‌ها هنوز معتقداند در حال حاضر بریتانیا قدرت شماره دو دنیا و پس از آمریکا است. (Rogers, 2017(a), p.27) اما برخی دیگر معتقداند بریتانیا نیاز دارد میان میل به نفوذ در سایر مناطق به عنوان یک بازیگر جهانی و منافع عینی خود، یک نوع توازن به وجود آورد. جیمز وات‌اسفیر سابق بریتانیا در مصر، اردن، لبنان معتقد است؛ «آنچه بریتانیا بیش از همه در این مرحله که در حال بیرون آمدن از پیله عضویت در اتحادیه اروپاست، به آن نیاز دارد آن است که از کله شقی و رهبری رؤیایی هم در سیاست خارجی و هم در مباحث داخلی همچون هویت پادشاهی متحده، بیرون بیاید. سرسختی کمتر و خودفربیی کمتر به ما کمک خواهد کرد از تاریخ بی‌شتر درس بگیریم.» (Doyle, 2016) ریچارد هاس^۲ صاحب نظر

1 James watt

2 Richard Haass

معروف نیز آمریکایی می‌گوید سخت است تا نتایج برگزیت را چیزی به جز بریتانیای بیشتر محدود و کمتر بانفوذ، تصور کنیم. (HC 545, 2016, p.18)

از لحاظ مباحثات داخلی، اعتراض‌ها به مداخلات نظامی بریتانیا بسیار بالا است. به‌طوریکه تنها چند روز پس از بمب‌گذاری در منچستر، آقای کوربن، اعلام کرد تأثیر عملیات نظامی خارج از مرز بریتانیا بر امنیت داخلی این کشور، زیر سؤال رفته است. (87, p. Honeyman, 2017) این گونه اظهارنظرها با عرف رایج سیاست مداران این کشور همخوان نبوده است. به نظر می‌رسد نسل جدیدی از سیاستمداران در بریتانیا در حال ظهور هستند که انگاره‌های ضرورت مداخلات نظامی در خارج از مرزهای این کشور را بر نمی‌تابند. آنچه مشخص است اثرات جانبی و ضمنی این‌گونه تجدیدنظرطلبی‌های سیاسی سبب شده است نوعی درخواست بازنگری در رویکردهای جریان اصلی سیاسی بریتانیا به‌وجود آید. به‌گونه‌ای که حتی خانم می با اینکه با امثال کوربن هم نظر نبود اما حاضر نشد مداخله‌گرایی نظامی را تأیید کند و عدم ورود جدی بریتانیا در بحران سوریه نیز در این راستا قابل تحلیل است.

۷-۳- افزایش مخالفت‌ها نسبت به سیاست فروش تسلیحات نظامی به

کشورهای عربی

در مورد فروش سلاح به کشورهای عربی منطقه، به‌واسطه نقض آشکار موازین انسانی و حقوق بشر توسط رژیم‌هایی چون عربستان و بحرین، هم در فضای داخلی بریتانیا و هم در سطح مجامع بین‌المللی، اعتراض‌ها و مخالفت‌های جدی به وجود آمده است. در جنگ یمن که از مارس ۲۰۱۵ آغاز شد، حقوق بین‌الملل به صورت جدی توسط عربستان نقض می‌شود و این جنایات از سوی سازمان ملل و سازمان‌های غیر دولتی مستند شده است. (House of Lords, 2017, p.20-21)

نقض حقوق بشر توسط رژیم بحرین - که شدیداً توسط بریتانیا حمایت می‌شود - نیز یک موضوع ثابت شده است. مؤسسه آمریکایی دموکراسی و حقوق بشر در بحرین^۱ معتقد است که حمایت بریتانیا، همدستی این کشور در فجایع انسانی را بیشتر می‌کند. فروش تسلیحات بریتانیا، تحت تعهدات پیمان تجارت تسلیحات^۲ که از

1 Americans for Democracy & Human Rights in Bahrain (ADHRB)

2 Arms Trade Treaty (ATT)

دسامبر ۲۰۱۴، اجرایی شد و نیز نهاد مشترک اتحادیه اروپا در صادرات تسلیحات^۱ و ضوابط مربوط به مجوز صادرات تسلیحات در سطح ملی و در سطح اتحادیه اروپا (ضوابط یکپارچه)^۲ قرار دارد. بندهای ۶ و ۷ پیمان تجارت تسلیحات و ضوابط یکپارچه و بند دوم و ششم ملزم می‌کند که در جایی که نقض جدی قوانین وجود دارد و یا از تسلیحات برای سرکوب داخلی استفاده شود، با مجوز صادرات موافقت نمی‌شود. فروش تسلیحات بریتانیایی به خاورمیانه (غرب آسیا) انجام می‌شود ولی تعهدات بین‌المللی نقض می‌گردد و عفو بین‌الملل^۳ به این مسئله اذعان دارد. (House of Lords, 2017, p.21-22) بسیاری از شخصیت‌های بریتانیا معتقدند چون این کشور پیمان تجارت تسلیحات را امضا کرده، لذا باید به شروط و تبعات آن ملزم باشد. گفته می‌شود بریتانیا یکی از کشورهای است که پیمان تجارت تسلیحات را ایجاد کرده ولی هنگامی که در معرض آزمایش قرار می‌گیرد، آن را نقض می‌کند و این یک رویه عادی شده است. این شواهد نشان می‌دهد در میان مدت و درازمدت، منتقدین سیاست صادرات تسلیحات بریتانیا به عربستان سعودی، بحرین و ... که حتی در پارلمان این کشور حضور دارند، به دلیل ناسازگاری این سیاست با الزامات بین‌المللی و موازین حقوق بشری این رویه را مورد چالش جدی قرار می‌دهند.

۷-۴- کاهش قدرت نرم بریتانیا در منطقه غرب آسیا

طبق پیش‌بینی‌های اولیه و حتی قبل از فراندوم، برگزیت، هم شاخص‌های قدرت نرم بریتانیا و هم شاخص‌های قدرت نرم اتحادیه اروپا را کاهش می‌دهد. (Irwin, 2015, p. 25) شواهد جدید نیز حاکی از آن هستند که صفت‌بندی‌های جدید منطقه غرب آسیا با منافع بریتانیا سازگاری ندارند و بریتانیا برای به وجود آورد نفوذ راهبردی در منطقه- در سطح موقعیتی که این کشور تا قبل از ۱۹۷۱ داشت- موانع جدی دارد. آقای کرامپتون کارشناس ارشد وزارت خارجه بریتانیا می‌گوید: «۲۰ سال پیش، وزیر امور خارجه بریتانیا می‌توانست با تماس با واشنگتن و شاید ریاض

1 the EU Common Position on Arms Exports

2 the Consolidated EU and National Arms Export Licensing Criteria (Consolidated Criteria)

3 Amnesty International

یا قاهره و احتمالاً تل آویو، ۸۵ درصد سیاست‌های ما را حل و فصل نماید. اما در حال حاضر باید تماس‌های بیشتری بگیرد و بسیاری از آن‌ها نیز پاسخگو نیستند». (House of Lords, 2017, p.47) در حال حاضر بریتانیا با ایران و حتی کشوری مثل ترکیه، متحد قدیمی‌اش که در حال تغییر و تلون در صف بندی خود است، روابط مناسبی ندارد. غرب ستیزی^۱، آمریکا ستیزی^۲ و هم‌چنین بریتانیا ستیزی^۳ در گفتمان سیاسی داخلی کشورهای منطقه نفوذ کرده است. بریتانیا یک کشور محبوب در منطقه نیست و گفتمان سازی محور مقاومت سبب شده است، بستر نرم افزاری لازم برای پیگیری سیاست بریتانیای جهانی در منطقه غرب آسیا، مهیا نباشد.

۷-۵- افزایش وزن ژئوپلیتیک آلمان و فرانسه

با برگزیت، چشم‌انداز ژئوپلیتیک تغییر خواهد کرد و اثرات بلند مدت آن در آینده مشخص خواهد شد. برخی از کارشناسان معتقدند جهت این تغییرات به سمت شرق اروپا خواهد بود. (Martonyi, 2017, p.17) در این شرایط، آلمان (به عنوان رقیب ژئوپلیتیک بریتانیا در محیط اروپا) نیز منتفع خواهد شد. تعمیق رابطه آمریکا با آلمان احتمالاً یکی از تأثیرات برگزیت خواهد بود. آلمان از منظر اقتصادی شریک بسیار بهتری به نسبت رقبایی چون فرانسه و ایتالیا برای آمریکا خواهد بود. هم‌چنین از منظر نظامی نیز پس از اتحاد دو آلمان، این کشور یک شریک استراتژیک برای آمریکا بوده است. تحولات اخیر به گونه‌ای که به نظر می‌رسد به عنوان یک نقطه عطف برای سیاست‌های نظامی آلمان عمل می‌کند. ممکن است این کشور تابوهای پس از جنگ جهانی دوم را کنار گذارد. آلمانی‌ها قصد دارند تا سال ۲۰۳۰ مبلغ ۱۳۰ میلیارد یورو برای تجهیزات نظامی جدید خرج کنند. از سوی دیگر آلمانی‌ها در پی آن‌اند که نقش مهم‌تری در جهان ایفا کنند. (Barichella, 2016, p. 4-5)

فرانسه نیز یکی از رقبای ژئوپلیتیک بریتانیا خصوصاً در امور نظامی است. یکی از مزیت‌های فرانسه این است که برای این کشور، مداخله نظامی برخلاف بریتانیا نیازی به موافقت پارلمان ندارد. رئیس‌جمهور فرانسه از این نظر قدرت بالایی به نسبت نخست‌وزیر بریتانیا دارد. در تابستان سال ۲۰۱۳ در حالیکه موضوع سلاح‌های

1 anti-West

2 anti-American

3 anti-British

شیمیایی سوریه مطرح بود پارلمان بریتانیا از مداخله این کشور در سوریه جلوگیری کرد اما در همان حال، فرانسوا اولاند رئیس جمهور وقت فرانسه اعلام آمادگی کرد بدون فوت وقت می تواند با همراهی آمریکا به مداخله در موضوع سوریه بپردازد. (Barichella, 2016, p.6) در ائتلاف ضد داعش نیز فرانسه بعد از آمریکا در رده دوم قرار داشت. این موارد نشان می دهد رابطه آمریکا- فرانسه به مرحله جدیدی قدم گذاشته است. هم چنین ریاست جمهوری ماکرون^۱ در فرانسه به عنوان یک شخصیت طرفدار اروپا، می تواند محور آلمان- فرانسه را در پافشاری بر اهداف اتحادیه اروپا در برابر بریتانیا تقویت کند و کار را بر این کشور سخت می کند. (Major & Molling, 2017, p. 19) در نتیجه به نظر می رسد در دوران پسابرگزیت، بریتانیا از روابط آمریکا با سایر شرکاء اروپایی، هم چنین از افزایش وزن رقباء این کشور، متأثر و متضرر خواهد شد. رابطه امنیتی دو سوی آتلانتیک توسعه یافته و به نوعی شرکاء مختلفی وجود دارند و با وجود برگزیت، فرانسه و آلمان در موقعیت بهتری قرار گرفته اند. با این موارد می توان گفت در بلندمدت، قدرت سیاست خارجی بریتانیا ممکن است کاهش یابد. البته این موارد لزوماً به این معنی نیست که غرب آسیا از مداخله گرای بریتانیایی آسوده خواهد شد.

نتیجه گیری

برگزیت یک تحول بسیار مهم در فضای بین المللی محسوب می شود و تأثیر قابل توجهی در سیاست خارجی بریتانیا برجای گذاشت. تحول برگزیت، از لحاظ افکار عمومی داخلی و محیط روانی تصمیم گیران سیاست خارجی بریتانیا، حائز اهمیت بود. محیط عملیاتی نیز مؤید و مقوم تصمیم سیاستمداران بریتانیا برای جدایی از اتحادیه اروپا و در پیش گرفتن استثنائگرایی بوده است. روابط رو به رشد سیاسی، نظامی و امنیتی بریتانیا در سال های منتهی به فراندوم برگزیت (۲۰۱۶) با برخی نقاط هدف سیاست خارجی (به طور خاص منطقه غرب آسیا) به منزله محیط عملیاتی، در کنار استثنائگرایی بریتانیایی به مثابه محیط روانی، بستر و زمینه ای را مهیا نمود و عملاً سیاست خارجی بریتانیا پس از فراندوم ۲۰۱۶، سیاست خارجی پسابرگزیت بود که در امتزاج عناصر روانی و عملیاتی شکل گرفت.

ایده مرکزی سیاست خارجی بریتانیا در فضای پسابرگزیت، «بریتانیای جهانی» است. این ایده مبتنی بر گرایش استثنانگرای بریتانیایی است و در واکنش به روایت افول بریتانیا، تدوین شده است. سیاست خارجی بریتانیای جهانی به نحوی خواهد بود که نفوذ راهبردی این کشور تحت‌الشعاع خروج از اتحادیه قرار نگیرد و توسط دیگران برداشت افول منزلتی بریتانیا به وجود نیاید. در این راستا بریتانیا هم به دلایل حیثیتی و هم به جهات منفعت‌گرایانه، به تمرکز سیاست‌گذارانه بر غرب آسیا، رسیده است. غرب آسیای فعلی از این جهت برای بریتانیا اهمیت دارد که منشأ تهدید و فرصت و عرصه‌ای برای کنشگری سیاسی، عرض اندام نظامی و البته تحصیل منافع اقتصادی است. در پسابرگزیت، از آنجا که بریتانیا ظرفیت‌های اقتصادی و دیپلماتیک خود را محدود می‌بیند، به دنبال گونه‌های متنوع همکاری دوجانبه برای جبران این کاستی‌هاست. کنشگری موفق برای بریتانیایی‌ها در شرایط حاد و بحرانی منطقه غرب آسیا، یک بازسازی استراتژیک خواهد بود و روایت استثنانگرا از نقش برتر خود را استمرار می‌بخشد.

یکی از اصلی‌ترین محورهای سیاست بریتانیای جهانی، افزایش فعالیت در زمینه‌های نظامی، امنیتی و تجاری با منطقه غرب آسیا با اولویت همکاری با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. همان‌طور که در این مقاله مطرح شد در کوتاه‌مدت مبادلات نظامی و حتی حضور نظامی بریتانیا در منطقه غرب آسیا به نحو چشمگیری افزایش یافته است. گفته می‌شود این سطح از حضور نظامی و امنیتی در منطقه پس از خروج بریتانیا در سال ۱۹۷۱ از شرق کانال سوئز، بی‌سابقه است. یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست خارجی پسابرگزیت توسعه روابط نزدیک بریتانیا با رژیم‌های اقتدارگرا و افزایش فروش سلاح به آنها است. همچنین قدرت نظامی بریتانیا برای تضمین منافع اقتصادی و بازرگانی کشور به کارگرفته خواهد شد. این مؤلفه‌ها به نوعی یادآور سیاست‌های استعماری این کشور است.

مختصات سیاست خارجی جدید بریتانیا در منطقه غرب آسیا افزایش چشمگیر روابط سیاسی، نظامی و امنیتی با شش کشور حوزه خلیج فارس است که در کوتاه‌مدت در حال اجرا شدن است. اما موانعی در اجرای سیاست بریتانیای جهانی وجود دارد، که احتمالاً در میان‌مدت و بلندمدت خود را نشان خواهد داد. در مورد مداخله‌گرایی نظامی در منطقه، اعتراض‌ها و انتقادهای شدیدی در این کشور به وجود آمده است و علاوه بر سطح مردمی، در سطح سیاستمداران طراز اول نیز نسل جدیدی در حال ظهور هستند که مداخله‌گرایی نظامی را رد می‌کنند. همچنین به

دلیل مستندات مجامع بین‌المللی و فشارهای افکار عمومی داخلی، در میان مدت و بلند مدت سیاست فروش تسلیحات نظامی به رژیم‌هایی چون عربستان و بحرین که بی پروا حقوق بشر و موازین انسانی را لگدکوب می‌کنند، مقدور نخواهد بود. قدرت نرم بریتانیا در منطقه غرب آسیا نیز به دلیل فعالیت‌های گفتمانی محور مقاومت، شیوع جو غرب ستیزی و فرسایش اعتماد حاکمان منطقه به بریتانیا، تضعیف می‌شود.

چشم انداز روندهای ژئوپلیتیک به گونه‌ای پیش می‌رود که وزن ژئوپلیتیک آلمان و فرانسه در برابر بریتانیا تقویت می‌شود. مجموع نظرات کارشناسی که دیده می‌شود مشاهده می‌شود از نظر نفوذ بین‌المللی پدیده برگزیت در طولانی مدت احتمالاً به بریتانیا ضرر خواهد زد. تا قبل از رفراندوم برگزیت، بریتانیا در کنار فرانسه، رهبر سیاست خارجی اتحادیه اروپا بود. این کشور به راحتی می‌توانست در پرونده‌های مهم بین‌المللی سیاست خارجی اتحادیه را شکل دهد و جهت‌گیری‌ها را تعیین می‌کرد. چراکه اعضا و اتحادیه در غرب آسیا ابزار دیپلماتیک و شناخت نزدیک و عمیق نداشتند. تا قبل از برگزیت، بریتانیا یک قدرت تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در فرایندهای سیاست خارجی اتحادیه اروپا بود اما پس از رفراندوم، این کشور ابزار اتحادیه را از دست خواهد داد و می‌توان گفت از دست داده است.

نتیجه می‌گیریم آنچه در برگزیت رخ داد محصول یک تحول و خواست پر حرارت داخلی بود (محیط روانی) و منطق منافع ملی و حتی منطق اقتصادی (محیط عملیاتی)، خروج از اتحادیه را تأیید نمی‌کرد. نتایج ژئوپلیتیک برگزیت احتمالاً خود را به سرعت نشان نخواهد داد اما جلوه کوتاه مدت برگزیت در منطقه غرب آسیا، افزایش تحرک نظامی - تجاری بریتانیا بوده است. سیاست خارجی پسابرگزیت در راستای ایده مرکزی مو سوم به «بریتانیای جهانی» سبب افزایش مبادلات نظامی و تجاری و همکاری‌های سیاسی با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شده و نفوذ راهبردی بریتانیا در منطقه را موقتاً افزایش داد اما در بلندمدت ممکن است سبب کاهش نفوذ این کشور در منطقه غرب آسیا گردد. تاکنون بریتانیای پسابرگزیت، سیاستی را در پیش گرفته که نشان دهد هم‌چنان قدرتمند است و روح استثناگرایی (به مثابه یک عنصر افتخارآمیز روانی) بر سیاست خارجی این کشور مسلط است اما در داخل طیف تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر سیاست خارجی بریتانیا، تردیدهایی جدی در مورد مطلوبیت برون‌گرایی حاد این کشور به وجود آمده است.

منابع

اکرمی، طه، (۱۴۰۰)، تحول راهبرد پایگاهی آمریکا: مطالعه موردی غرب آسیا (۲۰۲۱-۲۰۱۵)، فصل نامه روابط خارجی، سال سیزدهم، شماره دوم، ۳۰۹-۳۳۶.

حیدری فر، محمد رئوف، (۱۳۹۹)، ساختار چند قطبی و معادلات جدید منطقه غرب آسیا در سلسله مراتب روابط ژئوپلیتیکی قرن بیست و یکم (درس هایی از خاورمیانه)، فصل نامه روابط خارجی، سال دوازدهم، شماره چهارم، ۶۷۵-۷۰۶.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۷)، نظریه انتقادی: چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم شماره دوم، ۱۶۱-۱۲۵.

عاملی، سعید رضا، (۱۳۹۵)، استثنای آمریکایی، اروپامرکزی و دیگر سازی مسلمانان، انتشارات امیرکبیر.

گوهری مقدم، ابودر و انصاری بارده، رضا، (۱۴۰۰)، تقابل آمریکا و چین در ابتکار کمربند و راه و بررسی نقش ایران، فصل نامه روابط خارجی، سال سیزدهم، شماره دوم، ۲۰۹-۲۳۱.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، احیای حوزه تحلیل سرپرست خارجی با تحلیل چند متغیره، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره سوم، ۱۳۹-۱۶۹.

یزدان فام، محمد، (۱۳۸۷)، مقدمه ای برای تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، ۲۴۷-۲۷۶.

Berry, Mike ,(2016) , Understanding the role of the mass media in the EU referendum, EU Referendum Analysis 2016 : Media , Voters and the Campaign , Early reflections from Leading UK academics , CSJCC.

Bew, John and Gabriel Elefteriu, (2016), making sense of British Foreign policy After Brexit, Policy Exchange.

Bond, Ian, (2016), Brexit and foreign policy: Divorce? , Centre for European Reform, post-Referendum, Issue109.

Chalmers , Malcom (2017),UK Foreign and Security Policy after Brexit , Royal United Services Institute for Defence and Security studies.

Daddow, Oliver, (2012), Margaret Thatcher, Tony Blair and Eurosceptic Tradition in Britain, BJPTR, p.1-18.

Doyle ,Chris, (2016), will there Be A British Middle East policy after Brexit? , AISARQ FORUM, EXPERT BRIEF.

European parliament, (2017), An Assessment of the Economic Impact of Brexit on the EU۲۷, study for the IMCO committee.

Fraser, Simon, (2017), Can the UK retain global influence after Brexit? Policies and structure for a New Era, kings college London.

Freedman, Lawrence, (2016), Brexit ant the law of unintended Consequences, IISS Survival, Vo. 58, no3, p. 7-12.

Gadd, Eleanor ,(2017), Brexit Glossary,House of Commons Library, briefing paper ,Number 07840 .

Garton Ash, Timothy, (2001), Is Britain European ? , International Affairs , vol 77, No, 1, p.1-13.

Gaskarth, Jamie, (2013), British Foreign Policy , Polity press.

Global Strategic Trends- out to 2045, (2014), Ministry of Defence .

Gulf Co-operation Council – United Kingdom, first summit 6 to 7 December (2016), Kingdom of Bahrain: joint communiqué <https://www.gov.uk/government/publications/gulf-co-operation-council-united-kingdom-first-summit-joint-communiqué/gulf-co-operation-council-united-kingdom-first-summit-۶-to-۷-december-۲۰۱۶-kingdom-of-bahrain-joint-communiqué#iran-and-regional-stability> [accessed ۱۵September ۲۰۱۷]

HC 545,(2016), Implications of the referendum on Eu membership for the UK's role in the world, fifth Report of session 2015-16 ,House of commons, Foreign Affairs Committee.

Heisbourg, Francois, (2016), Brexit and European Security, survival, Vol. 53, no.3, p.13-22.

Holehouse, Mathew, (2016), Brexit Stirs doubts about Future of EU Sanctions regime, MLex .

Honeyman , Victoria, (2017) , the resurrection of ethical foreign policy, EU Referendum Analysis 2016 : Media , Voters and the Campaign , Early reflections from Leading UK academics , CSJCC.

HOUSE OF LORDS, (2017), The Middle East:Time for New Realism, Select Committee on International Relations.

Irwin, Gregor,(2015), BREXIT: the impact on the UK and the EU, Global Counsel .Kumar , Krishnan , (2010), Negotiating English identity :Englishness , Britishness and the future of the United Kingdom , Nations and Nationalism , Volume 16 , Issue 3 , p. 469 -487.

Johnson, Boris,(2016), Britain is back East of Suez,: <https://www.gov.uk/government/speeches/foreign-secretary-speech-britain-is-back-east-of-suez> [accessed ۲۴April [۲۰۱۷

Keohane , Daniel , (2017), Brexit and European Insecurity , Strategic Trends ۲۰۱۷, key Developments in Global Affairs, Center for security studies, ETH Zurich.

King's College London, (2017), UK media coverage of the 2016 EU Referendum campaign .

Major, Claudia and christain Molling,(2017), Brexit, Security and Defence: A political problems not a military one, Effects of president Trump's foreign policy agenda and Brexit, Swedish Institute of International Affairs .

Mahdy, Engy, (2017), Brexit implications on Britain's foreign policy in the Middle East and North Africa, Review of Economics and Political Science , Vol.2 Issue 1, p.54-71.

Marcussen, Martin and Thomas Risse, Daniela Engelmann Martin, Hans Joachim Knopf and Klaus Roscher, (1999), Constructing Europe? , The Evolution of French, British, and German Nation-state Identities, Ecsa Sixth Biennial International Conference, Pittsburgh.

Martonyi, Janos , (2017) , Brexit . Brexit? Wifried Martens centre for European studies .

May ,Theresa, (2016(a)), Prime Minister seeks new chapter in relations with the Gulf on visit to Bahrain<https://www.gov.uk/government/news/prime-minister-seeks-new-chapter-in-relations-with-the-gulf-on-visit-to-bahrain> [accessed 15 September 2017.

Theresa May, (2016(b)), Prime Minister's speech to the Gulf Cooperation Council 2016, <https://www.gov.uk/government/speeches/prime-ministers-speech-to-the-gulf-co-operation-council> -- ۲۰۱۶

Theresa May, (2017), PM meeting with Israeli Prime Minister Netanyahu: ۶ February 2017, <https://www.gov.uk/government/news/pm-meeting-with-israeli-prime-minister-netanyahu-6-february-2017> [accessed ۷ February 2017].

Menon, Anand & John-Paul Salter, (2016), Brexit: initial reflections, *International Affairs*, 92:6, p.1297-1318.

Ministry of Defence, (2016), UK Defence in Numbers.

Office of the United Nations High Commissioner for Refugees, (2017), Europe Situation: <http://www.unhcr.org/uk/europe-emergency.html> [accessed ۲۰ April 2017]

Rogers, James, (2017(a)), An Audit of Geopolitical Capability: A Comparison of Eight Major Powers, The Henry Jackson Society

Rogers, James, (2017(b)), Towards Global Britain: Challenging the New Narratives of National Decline, The Henry Jackson Society.

SDSR, (2016), National Security Strategy and Strategic Defence and Security Review 2015, www.gov.uk/government/publications.

Seeberg, Peter, (2017), Brexit, the EU and the Middle East, center for Mellemostudier, Syddansk Universitet.

Tournier, (2015), Reworking the Eurozone and Conservative Traditions into a Populist Narrative: UKIP's Winning Formula?, *JCMS: Journal of Common Market Studies* Volume 53, Issue 1.

Upadhyay, Dinoj and FR Siddiqui, (2017), the UK and Gulf A New Chapter in Partnership, *Indian Council of World Affairs*.

Van Ham, Peter, (2016), Brexit: strategic Consequences for Europe, A Scenario Study, Clingendael Report.

Wilson, Tom, (2017), Foreign Funded Islamist Extremism in the UK, The Henry Jackson Society.

Wallace, William, (1991), Foreign policy and National Identity in the United Kingdom, *International Affairs*, vol. 67, No. 1, p. 65-80.

Wallace, William, (2005), the collapse of British foreign policy, *International Affairs*, 82, p. 53-68.

Wither , James ,(2017), A secure Brexit? UK Security and Deference and the Decision to Leave the Eurooean Union, Security Insight, No.۱۸, Marshall Center.

